



اولین فرمانده
سپاه پاسداران
کجاست؟

2002

روزگار نو

دوره ی نو

در باره رهبری

شماره ۲ تیر ۸۱

سال بیست و یکم (شماره مسلسل ۲۳۳) بهای تک فروشی: ۳/۵۰ پوند انگلیس، ۵/۵ دلار آمریکا، ۶ یورو

روزگار نو فاش می کند

ما فیای نفت، میر عماد و سید لندنی

باقیات صالحات (صندوق بازنشستگی روحانیون) فتوای حلال بودن کمیسیون و رشوه را صادر کرد

بسمه تعالی



مؤسسه باقیات الصالحات
«امور روحانیت»

جناب آقای سید

سلام علیکم

همانطوریکه مستحضربند مؤسسه غیربره باقیات و صالحات، با

عناویده‌های روحانیون متوفی و از کار افتاده و تأمین نیازمندیهای

بزرگداشت ژاله اصفهانی در دنور

اسماعیل نوری علا



در استخدام بانک ملی با عالیہ خانم جهانگیری، همسر نیما یوشیج آشنا شد و به دیدار بنیان گذار شعر ایران، که در سال ۱۳۲۵ با شرکت کسانی همچون علامه دهخدا، ملک الشعرای بهار، دکتر فاطمه سیاح (نخستین تنورسین جذب ادبی ایران) و صادق هدایت تشکیل شد، ژاله و نیما جزو شاعرانی بودند که برای ایراد خطابه و خواندن شعر دعوت شده بودند. اگر ژاله در ایران مانده بود و بزودی به سفری که برای ۳۳ سال بی بازگشت می نمود نرفته بود اکنون ما

چگونه شاعری را در بین خود داشتیم؟ به اینگونه اگرها پاسخ روشنی نمی توان داد. هرکس محصول آنچه‌هاییست که خواسته و ناخواسته بر او رفته است. و ژاله شاعر هجران و غربت است. این اکنون هویت اوست. با شکست ماجرای آذربایجان، افسر جوانی که به هوای بر پا داشتن آذربایجانی نو به پیشه‌وری پیوسته بود ناچار به خروج از تبریز می‌شود و زن جوان خود را نیز به همراه می‌برد. ژاله نوشته است که تنها وقتی در بیابان‌های آن سوی رود ارس به انتظار صدور اجازه ورود از استالین بودند فهمیده است که دیگر در خاک ایران نیستند و همانجا از درد فراقی ۳۳ ساله گریه سر داده است. عمر جدید ژاله در بیست و سه چهار سالگی اش آغاز می‌شود. او شاعر فارسی زبان تاجیکستان و آذربایجان شوروی و مسکو می‌شود. کتاب‌هایش به زبان‌های دیگر خلق‌های شوروی منتشر می‌شوند. به دیدار شاعر بزرگ ایران، ابوالقاسم لاهوتی، می‌رود. تا بستر مرگ بدرقه‌اش می‌کند و اندوه مردن دور از وطن را در چشم‌های لاهوتی می‌بیند. دو فرزند پسر دنیا می‌آورد. درس می‌خواند. از دانشگاه مسکو دکترا می‌گیرد. به قول خودش «سبزه‌های سرش شکوفه‌دار می‌شوند» و او می‌سراید:

بهار تازه نفس،

آمد و پرستوها

به سوی لانه‌ی خود شادمانه برگشتند

پرنده‌گان سفر کرده از گلستان‌ها

برای ساختن آشیانه برگشتند

تو هم به یاد چمن‌های خرم وطنی

که هفت رنگ ز گل‌های نوبهار شده

دلت گرفته از آن رو که سبزه‌های سرت

به روزگار جدایی شکوفه‌دار شده.

از تاریخ سرایش این شعر در ۱۳۴۷ تا انقلاب سال ۱۳۵۷ هنوز ده سالی راه است. اما او آن روز چنان سخن می‌گوید که گویی امروز ما را ترسیم کرده باشد:

می پرسیم از من

اهل کجایم؟

من گولی ام

من دوره گردم.

پرورده‌ی اندوه و دردم.

بر نقشه‌ی دنیا نظر کن

بی شک نیایی سرزمینی

کانجا نباشد در به در هم میهن من...

اما جالب‌تر از همه این نکته است که شعر این شاعر «پرورده» اندوه و درد» همواره از امید عجیب نسبت به آینده و پیروزی لامحاله‌ی انسان آزادی خواه و عدالت جو سرشار است:

منقدان بنویسید هرچه میخواهید

ولی نگویید این را که:

امسال سیزدهمین کنفرانس سالانه‌ی بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در شهر دنور، پایتخت ایالت کلرادو آمریکا، با همکاری مرکز اسناد و مطالعات زنان ایران، که بوسیله‌ی شکوه میرزادکی در آن ایالت تأسیس شده، برگزار شد. در هفته‌های آینده به مطالبی که از جانب سخنرانان مختلف پیرامون موضوع بحث کنفرانس، که امسال تحت عنوان «زن، مذهب، ایدئولوژی» انجام می‌شد، خواهیم پرداخت. اما در این هفته به مجلس بزرگداشتی اشاره می‌کنیم که هرساله در نخستین روز کنفرانس انجام گرفته و در طی آن از «زن برگزیده سال» تجلیل می‌شود. زن برگزیده امسال خانم دکتر ژاله اصفهانی، شاعر و ادیب معاصر بود. خانم اصفهانی از دکتر اسماعیل نوری‌علا خواسته بود که کار معرفی او در این مجلس را بر عهده بگیرد. و مطلبی که در زیر می‌آید متن سخنان نوری‌علاست در این مجلس بزرگداشت.

اگرچه بیشتر خانم‌ها دوست ندارند از سن و سالشان سخن گفته شود، من اما دوست دارم، با کسب اجازه از خانم دکتر ژاله اصفهانی، که خودشان مرا به سخن گفتن درباره‌ی خویش فراخوانده و مفتخر کرده اند، از سن و سال ایشان شروع کنم. شاید به سودای اینکه به شما نشان داده باشم که چرا در این لحظات گرم جمعه بعد از ظهری از ماه ژوئن سال ۲۰۰۲، با حضور ژاله اصفهانی در میان جمع کوچک مهاجرانی که از برابر ظلمت جهل گریخته، همگی ما در برابر تاریخ تجدطلبی جامعه‌ی خویش ایستاده ایم و لحظاتی تاریخی را می‌گذرانیم و طی آن از زنی بلند اندیشه و همواره درگیر در جریان مبارزه‌ی ای خستگی ناپذیر برای شکستن سدهای تاریخی رسته در پیش پای زنی از کوچه باغ‌های اصفهان اوایل حکومت رضاشاه تجلیل می‌شود.

نام اصلی این زن ژاله‌ی سلطانیست. پس از شوهر کردن با نام ژاله بدیع تبریزی شناخته شد. سپس مردمان فارسی زبان سرزمین‌های وسیع اتحاد جماهیر شوروی سابق او را با نام ژاله زنده‌رودی شناختند. و ما امروز از او با نام ژاله اصفهانی تجلیل می‌کنیم. کوئی هر نام پوستی بوده است که او در هر مرحله از سفر عمر خویش آن را به دور افکنده تا تقویم روزگار خود را علامت گذاری کرده باشد.

شناسنامه‌ی ژاله سن او را ۸۱ نشان می‌دهد و اعلام می‌دارد که او متولد سال ۱۳۰۰ شمسی هجریست. اما گویا این تاریخ درست نیست و این شناسنامه را برای آن تهیه کرده بوده‌اند که بتوانند او را قبل از رسیدن به سن قانونی شوهر دهند و از شرش خلاص شوند. می‌توان با اطمینان گفت که ژاله تا مرز هشتاد سالگی هنوز چند سالی راه دارد. بگیری که ۷۵ ساله است. خودش می‌نویسد که نخستین شعرش را در سیزده سالگی سروده است. با این حساب، اکنون ۶۲ سال است که ژاله شاعری می‌کند. مردمان با سی سال کار بازنشسته می‌شوند اما ژاله در شاعری تازه به مرحله‌ی پختگی گذشته است و چشمه‌ی ذوق و خلاقیتش همچنان جوشان است. این خود یک امتیاز بزرگ است برای زنی که سرنوشت شاعران و نویسندگان کشورش، بقول رفیق زنده یادمان هوشنگ کلشیری، جوانمردیست - چه مرده باشند و چه هنوز زنده.

پدرش نه مدرسه رفتن او را دوست داشت، و نه انتشار کشیدن برای رسیدن او به سن قانونی ازدواج را، عجله داشت که زودتر شوهرش دهد و خیالش از جانب او راحت شود. اما ژاله، به مدد کوشش‌ها و مبارزات مادری آرزومند چشم باز کردن و صاحب اختیار شدن او، و اراده‌ی درونی که قصد خم شدن در برابر هر نسیمی را نداشت، نه به آن زودی شوهر کرد و نه مدرسه نرفت. خودش نوشته است که رو بروی آینه می‌ایستاده و به آن دختر در آینه (که نام مستانه را به او داده بود) دستور می‌داده که تو باید آدم بشوی. تو را می‌کشم اگر بخواهی هیچ و پوچ باشی. و مثل اینکه قرار تاریخ آن بود که آن دخترک جوان که می‌خواستند در همان کوچه پس کوچه‌های اصفهان به غل و زنجیرش بکشند خود چمدان سفری دراز را برینند که با او همسفر راه دراز هجرانی‌ها و غربت گزیدگی‌های ایدئولوژی زده شود.

وقتی رضاشاه ایران را ترک می‌کرد ژاله دختری بود جوان که به پایتخت جنگ زده می‌آمد تا جهان کوچکش را گسترده سازد. در این هجرت به ظاهر کوتاه شوهرش، شمس الدین بدیع تبریزی، افسری جوان که در سر هزار سودای آزادی و عدالت برای کشورش داشت و همین سودا شصت سال گذشته‌ی زندگی آنها را به سنکلاخ هجرت و غربت کشاند، همراه او بود. در همین سن کم ژاله به شاعر شناخته شده‌ای تبدیل شده بود که ملک الشعرای بهار کارش را ستوده بود. سال ۱۳۲۳ اولین کتاب شعرش در تهران به چاپ رسید. با نام «گل‌های خودرو».

